

سید اسد الله اطهری*

چکیده

مسکو بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپلیتیکی خود را از دست داد و مجبور شد تا سیاست خارجی اش را بازسازی کند. به دنبال آشکار شدن نگرانی فزاینده دربارهٔ جمهوریهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز که بسیاری از روس‌ها از آن به عنوان حیاط خلوت فدراسیون روسیه نام می‌بردند، سیاست خارجی این کشور بر ایران و ترکیه متمرکز شد. سیاست خارجی روسیه در قبال ایران و مشکلات یلتسین و پوتین برای پیشبرد منافع ملی روسیه در بخش پیشین مقاله توضیح داده شد. اینک، در این بخش، روابط روسیه با دو کشور عراق و ترکیه در دورهٔ یلتسین و پوتین مقایسه و مشکلات سیاست خارجی روس‌ها در این زمینه برشمرده می‌شود. مهمترین مشکل در برابر عراق، تحریمهای بین‌المللی علیه عراق و سرسختی رهبران این کشور در برابر بازرسان سازمان ملل است. در مقابل، روابط با ترکیه برای رهبران روس‌ها پیچیده تر بوده است. از یک سو هر دو کشور رقابت سنگینی در منطقهٔ آسیای مرکزی و قفقاز داشته‌اند و از سوی دیگر، در زمینهٔ انرژی نیازمند همکاری یکدیگر هستند. به نظر نویسنده، مشکل اساسی آن است که منابع اندکی برای موفقیت دستگاه سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه وجود دارد و نقش ابزارهای اقتصادی و نظامی در سیاست خارجی این کشور به طور اساسی ضعیف است و کارایی ندارد.

* دکتری علوم سیاسی و کارشناس ارشد مقیم مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شمارهٔ ۱، بهار ۱۳۸۱، صص ۱۱۰-۸۱.

روسیه و عراق

دوره کوزیروف

یلتسین بلافاصله بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی یک سیاست ضد عراقی را پی گرفت. وی نه تنها از تحریمها علیه عراق حمایت کرد، بلکه با اعزام دو کشتی به تحریم عراق در خلیج فارس کمک کرد. آندری کوزیروف، وزیر امور خارجه وقت روسیه، در پایان آوریل ۱۹۹۲ از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در تلاش برای به دست آوردن حمایت مالی از سوی این کشورها دیدار کرد. او موفق شد از کشور عمان برای توسعه صنعت نفت روسیه به ارزش ۵۵۰ میلیون دلار و صنعت گاز به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار و نیز برای مدرنیزه کردن چاههای نفتی روسیه قول بگیرد. کوزیروف در حالی که در نتیجه فروش تسلیحات نظامی روسیه به ایران مورد انتقاد قرار گرفته بود، به فکر افزایش فروش تسلیحات نظامی به کشورهای حوزه خلیج فارس افتاد. (این امر همچنین هدف وزیر دفاع بعدی، پاول گراچف، بود که در ژانویه ۱۹۹۳ از امارات متحده عربی دیدار کرد و سرپرستی هیأت روس در نمایشگاه بین المللی تسلیحات نظامی را که در ماه فوریه در ابوظبی برگزار شد بر عهده داشت).

هر چند که سیاست طرفداری از کشورهای حوزه خلیج فارس و سیاست ضد عراق توسط یلتسین، در طول سال ۱۹۹۲، دنبال شد، رهبری روسیه به زودی با انتقادات شدیدی روبه رو شد. در جناح راست طیف سیاسی روسیه، ولادیمیر ژیرینفسکی قرار داشت که یلتسین را به خاطر عدم فروش تسلیحات نظامی به عراق، که متحد روسیه بود، مورد سرزنش قرار می داد و خواستار لغو یک جانبه تحریمها علیه عراق شده بود. گروههای میانه روی روسی همچنین منطق همکاری نزدیک روسیه با آمریکا بر سر تحریم عراق را مورد انتقاد قرار دادند. دلیل این انتقاد آن بود که عراق ۷ میلیارد دلار به روسیه بدهکار بود و روسیه با ادامه سیاست تحریم عراق، بازار آینده این کشور را از دست می داد.

در ژانویه سال ۱۹۹۳ فشار سیاسی از سوی جناح مرکزی و راست سیاسی روسیه متوجه یلتسین شد. وی سیاستمداری بود که همیشه طبق روند جریانهای سیاسی تغییر خط

مشی می داد. در آن زمان یلتسین شروع به محکوم کردن بمبارانهای جدید عراق توسط آمریکا نمود، هر چند که وزارت امور خارجه روسیه، تحت رهبری وزیر امور خارجه بعدیش آندری کوزیروف که طرفدار پروپا قرص آمریکا بود، در ابتدا از این بمبارانها حمایت می کرد. به علاوه یلتسین با دیدار وزیران دولت روسیه از عراق موافقت نمود و در مقابل وزیران عراقی نیز دیدار از مسکو را آغاز کردند.

وقتی که بحران بین پارلمان و یلتسین در اواخر سپتامبر ۱۹۹۳ به مقابله تمام عیار تبدیل شد، شایعاتی در مسکو بروز کرد مبنی بر اینکه صدام حسین از رقبای یلتسین حمایت مالی به عمل می آورد.^۱ این امر ممکن است مذاکرات مسکو و کویت را بر سر توافق همکاری دفاعی که طی دیدار وزیر دفاع کویت، علی صباح سالم الصباح، در اواخر نوامبر ۱۹۹۳ در مسکو به امضا رسید تسریع کرده باشد. بر طبق نظرسنجی کمرسنت این پیمان از روسیه می خواست تا به کویت در از میان برداشتن خطری که استقلال، امنیت و تمامیت ارضی این کشور را تهدید می کرد و همچنین دفع تهاجم کمک کند.^۲ این پیمان آشکارا علیه عراق بود که هنوز هم از به رسمیت شناختن استقلال کویت یا قبول خطوط مرزی تازه تعیین شده امتناع می ورزید، و همچنین متوجه حامیان عراق در مسکو بود. دو کشور برای پیشرفت روابط خود در اواخر دسامبر ۱۹۹۳ مانور دریایی مشترکی در خلیج فارس انجام دادند. یلتسین بعد از انعقاد پیمان با کویت که کشورهای حوزه خلیج فارس را خشنود می کرد، به سوی حمایت از عراق حرکت کرد. در بهار ۱۹۹۴ دیپلماتهای روسی در این مورد بحث می کردند که آیا صدام حسین درخواست آمریکا را در مورد نظارت بر توان تسلیحات هسته ای عراق مورد پذیرش قرار خواهد داد یا نه. زمانی که آنها متوجه پاسخ مثبت عراق شدند، روسیه مواضع خود را در قبال عراق تعدیل کرد. یکی از نموده های تغییر موضع، دعوت از جانشین نخست وزیر عراق، طارق عزیز، به مسکو در جولای ۱۹۹۴ بود. معاون وزیر امور خارجه روسیه در مصاحبه ای با ایزوستیا اعلام کرد که مقامات مسکو به طارق عزیز گفته اند روسیه تا آن زمان که بغداد استقلال کویت را به رسمیت نشناسد و خطوط مرزی تعیین شده را نپذیرد و سعی بر تعیین وضعیت سربازان و شهروندان ناپدید شده کویت ننماید، از لغو تحریمهای عراق حمایت نخواهد کرد. اگر عراق به

این خواسته تن دهد، مسکو حتی فروش تسلیحات نظامی را به عراق از سر خواهد گرفت و بنابر این کشورهای غربی را که از این راه فواید اقتصادی به زیان روسیه به دست خواهند آورد، کنار می‌زند.^۳ البته در این زمان هر نوع تأمین تسلیحاتی عراق از سوی روسیه به روابط روسیه با کشورهای حوزه خلیج فارس خسارت وارد می‌کرد، زیرا کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (GCC) می‌دیدند که روسیه دو دشمن اصلی آنها یعنی ایران و عراق را مسلح می‌کند. لازم نیست که بگوییم چنین اقدامی از سوی روسیه همچنین به روابط روسیه با کویت به شدت لطمه وارد می‌کرد؛ روابطی که در پائیز ۱۹۹۴ بر سر موضوعاتی از قبیل بوسنی، سیاست گسترش ناتو به شرق و فروش تسلیحات نظامی روسیه به ایران خدشه دار شده بود.

بنابر این در اکتبر ۱۹۹۴، سیاست روسیه نسبت به عراق دچار سردرگمی عمده‌ای شد. در آن زمان صدام حسین نیروهای خود را به سوی مرزهای کویت گسیل داشت؛ عملی که واکنش گسترده آمریکا را موجب شد. بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا نیروهای خود را به کویت روانه کرد و به عراق هشدار داد که به کویت حمله نکند. همزمان یلتسین به فکر افتاد تا از این موقعیت با فرستادن کوزیروف به بغداد استفاده کند. یلتسین اظهار داشت که از صدام قول گرفته است تا نیروهایش را از مرزهای کویت بیرون بکشد و مرزهای خود با کویت و استقلال این کشور را به رسمیت بشناسد. در مقابل یلتسین تأکید کرد که به مقامات عراقی اطمینان داده است که لغو تدریجی تحریمها را دنبال می‌کند. این توافق نه تنها توسط آمریکا و انگلستان رد شد، بلکه به مسئله‌ای مناقشه‌انگیز تبدیل شد، زیرا پارلمان عراق، کویت و مرز عراق با کویت را به رسمیت نشناخت. نتیجه نهایی این کار تقویت بیشتر روابط آمریکا با کشورهای حوزه خلیج فارس و در نهایت موجب سردرگمی عمده‌ای برای روسیه شد. این وضعیت به رغم سفر کوزیروف به عراق در ماه نوامبر، به علت اقدام پارلمان عراق، تغییر نیافت. به رغم این سردرگمی، روسیه به سیاست بهبود روابط خود با عراق ادامه داد. در پایان

ماه ژانویه ۱۹۹۵ یک هیأت نمایندگی از پارلمان عراق از روسیه دیدار کرد و مورد استقبال نخست وزیر، چرنومردین، قرار گرفت. معاون وزیر امور خارجه پاسوالیوک در ماه فوریه اخطار کرد که اگر شورای امنیت سازمان ملل، به خواسته‌های معقول عراق پاسخ مثبت ندهد،

اوضاع منطقه بدتر خواهد شد.^۴ در آگوست همین سال معاون وزیر امور خارجه روسیه که بالاترین مقام و متخصص در امور خاورمیانه بود اعلام کرد که روسیه بیشتر از سایر کشورها تلاش خواهد کرد که روابط خود را با کویت عادی سازد. همچنین کوزیروف در دوم آگوست؛ یعنی؛ در پنجمین سالگرد تهاجم عراق از کویت دیدار کرد تا اطمینان مجدد کویت را به دست آورد. او همچنین بیان نمود که طرح خلع سلاح عراق مورد تأیید قرار گرفته است و کار بر روی طرح بیولوژیک در یک مسیر مشابه روبه پیشرفت است.^۵

در هر حال ناراحتی بیشتر روسیه ناشی از پناهندگی موقت داماد صدام حسین، حسین کامل، به امان بود که باعث افشای اطلاعات تسلیحاتی مخفی عراق شد. برای درک وضعیت جدید اظهارات مقامات روسی سند مهمی در این مورد به شمار می رود، زیرا سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه گفت: «مهم نیست که عراق چه تصمیماتی راجع به افشای اسرار برنامه های سیاسی خود می گیرد.» این سخنگو در ادامه گفت: «مسکو امیدوار بود که واکنش اوپک و دیگر شرکای روسیه در شورای امنیت سازمان ملل به اعلام جدید آمادگی بغداد برای اجرای قطعنامه های سازمان ملل مفید خواهد بود.»^۶ در هر حال نه آمریکا و نه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس منطق به کار گرفته شده توسط روسیه را دنبال نکردند و تحریمها همچنان پابرجا ماند. در این میان دومای روسیه که در دست نیروهای جناح راست بود در ۲۱ آوریل ۱۹۹۵ به لغو تحریمها علیه عراق رأی داد و سه هدف روسیه را بیان کرد: ۱. روسیه باید شورای امنیت سازمان ملل را تحت فشار قرار دهد تا تحریم عراق را لغو کند؛ ۲. اگر تحریم تا حدی لغو شد روسیه باید طلبهایش را از عراق بگیرد؛ ۳. از سرمایه گذاری تجاری روسیه در عراق حمایت شده، از سرمایه گذاران خواسته می شود همکاری بیشتری با آن کشور داشته باشند.^۷

پریماکوف

پیروزی جناح راست و نیروهای کمونیست در دوما در انتخابات دسامبر سال ۱۹۹۵ چشم انداز خوبی برای روابط روسیه و عراق بود. در ژانویه ۱۹۹۶ یوگنی پریماکوف، دوست

دیرینه صدام حسین، آندری کوزیروف را به عنوان وزیر امور خارجه منصوب کرد. این در حالی بود که پریماکوف اعلام کرد که روسیه به تلاش خود برای لغو تحریمها علیه عراق ادامه خواهد داد ولی آنها را به طور یک جانبه لغو نخواهد کرد. آمدن پریماکوف ممکن بود صدام حسین را برای آغاز جدی معامله با سازمان ملل برای توافق بر سر برنامه نفت در مقابل غذا- اقدامی که او یک هفته بعد از انتخاب پریماکوف اتخاذ کرد- متقاعد کند،^۸ و عراق در مقابل برای اغوای روسیه در جانب داری بیشتر از موقعیت عراق در مباحث شورای امنیت، با مسکو در اواسط فوریه ۱۹۹۶ توافق چند میلیارد دلاری برای توسعه نفت و آموزش کارشناسان نفت عراق امضا کرد.^۹

در زمانی که پریماکوف وزیر امور خارجه روسیه بود واضح بود که یلتسین سه هدف عمده در توسعه روابط با عراق داشت: اول اینکه، می خواست از طریق فعالیت دیپلماتیک بین المللی هم به دنیا و هم به دوما که مخالف وی بود نشان دهد که روسیه هنوز هم به رغم شرایط ضعیف شده اش یک عامل مهم قدرت در جهان است و هم مایل است و هم می تواند با او یک مقابله کند. دومین هدف یلتسین، باز پس گرفتن ۷ میلیارد دلار بدهی عراق به روسیه بود؛ چیزی که تا تحریمها علیه عراق لغو نمی شد به دست نمی آمد. سومین هدف یلتسین، بستن قراردادهایی میان کارخانه ها و شرکتهای نفت و گاز روسیه با عراق بود. در واقع، فعالیتهای واقعی این شرکتهای تا زمانی که تحریمها لغو نمی شد، نمی توانست شروع بشود.

صدام حسین برای تحریک روسیه برای افزایش تلاشهای این کشور در جهت لغو تحریمها با زیرکی قراردادهایی مخفی با شرکتهای با نفوذ روسی از قبیل لوک اویل بست. این قرارداد، بخشی از توافق چند میلیارد دلاری برای توسعه میدان نفتی Westkarna بود. این قرارداد که یادآور خاطرات نفت دوران تحت قیمومت عراق توسط انگلستان بود شرکت لوک اویل را قادر می ساخت تا ۷۵ درصد سود را حفظ کند و همچنین از پرداخت مالیات به عراق معاف شود.^{۱۰} این ویژگی قرارداد نتیجه عمل گروههای لابی عراقی در مسکو بود که سعی بر لغو تحریمها عراق داشتند.

با توجه به منافع مذکور، رفتار پریماکوف در قبال بحران عراق هم در اکتبر و نوامبر

۱۹۹۷ و هم در ژانویه و فوریه ۱۹۹۸ به طور کامل قابل فهم است. به دنبال اخراج بازرسان سازمان ملل و خروج دیگر بازرسان، آمریکا عراق را به حمله تهدید کرد. پریماکف با قوه تشخیص شگرف خود با وزیر امور خارجه آمریکا و نیز اعضای شورای امنیت ملاقات کرد و با کمک فرانسه که منافع اقتصادی عمده ای در عراق داشت و مخالف اعمال زور آمریکا نیز بود، موافقت برای عدم حمله به عراق را به دست آورد. پریماکف و یلتسین با این عمل برای مدت کوتاهی می توانستند از نخستین اقدام بین المللی خود برای دفع حمله آمریکا به عراق نتیجه بگیرند. همان طور که آلکسی پوشکو، گزارش گر نزایسیمایا گازتایان کرد: «حل و فصل مشکل بحران اخیر عراق توسط پریماکف نشان می دهد که روسیه حتی با وضعیت کنونی بسیار ضعیفش هنوز هم در امور دنیا حضور دارد.»^{۱۱} در واقع تلاشهای مسکو برای کاهش بحران کوتاه مدت بود، زیرا صدام حسین در ژانویه ۱۹۹۸ شروع به پشت پازدن به توافقی کرد که با پریماکف بر سر اجازه به بازرسان جهت بازرسی کاخها و جاهای دیگر مشکوک به فعالیتهای تسلیحات شیمیایی و باکتریولوژی، کرده بود. در عین حال آمریکا و انگلستان نیروهای نظامی خود را در خلیج فارس متمرکز کردند و حمله به عراق قریب الوقوع به نظر می رسید. پریماکف دوباره سعی بر فرونشاندن بحران نمود، ولی این بار تلاش دیپلماتیک روسیه بسیار متفاوت از چیزی به نظر می رسید که در نوامبر ۱۹۹۷ صورت گرفته بود: اول اینکه، وزارت امور خارجه روسیه با حضور معاون وزیر امور خارجه ویکتور پا سوالیوک، در بغداد ادعا کرد که در مورد بازرسی کاخهای این کشور توسط مأموران سازمان ملل با عراق به توافق رسیده است. دوم اینکه، شاید خود یلتسین تلاش کرد که مسکو ابتکار عمل را در این مورد به دست گیرد. اگر آمریکا عراق را بمباران می کرد تهدید یک جنگ جهانی به میان می آمد و روسیه نمی توانست تحت هیچ شرایطی اجازه چنین حمله ای را بدهد. وی سپس از دبیر کل سازمان ملل، کوفی عنان، قبل از اینکه خود عنان چنین درخواستی بکند، خواست تا به عراق برود. در حالی که در نهایت عنان در صدد رفتن به بغداد برآمد و در مذاکرات با این کشور سعی کرد که اختلاف این دو کشور (عراق و آمریکا) را حل کند. واضح است که روسیه تلاشهای سیاسی برای حل این بحران را بر خلاف بحران نوامبر ۱۹۹۷ به دبیر کل سازمان ملل واگذار

کرده بود. روسیه تنها می خواست مطمئن شود که تصمیمهای جدید شورای امنیت به اجازه عراق برای فروش نفت بیشتر منجر خواهد شد، چرا که روسیه می توانست در میادین نفتی عراق دوباره فعال شود.

با وجود این، روسیه نه تنها نتوانست موجبات لغو تحریمهای عراق را فراهم آورد، بلکه در پاییز ۱۹۹۸ حتی تلاشهای دیپلماتیک آن کشور برای جلوگیری از حمله انگلستان و آمریکا به عراق به دلیل ممانعت دوباره از بازرسی تسلیحاتی این کشور با شکست مواجه شد. در واقع روسیه تنها می توانست به اعتراض برخیزد، در حالی که آمریکا و انگلستان به حملات هوایی علیه عراق در اواخر دسامبر دست زدند. با این حال، مسکو همچنان این حملات را محکوم می کرد و نه تنها به شدت از آمریکا انتقاد می کرد، بلکه برای لغو تحریمها هم تلاش می کرد. بوریس یلتسین بیمار که در پارلمان تحت فشار کمونیستها و استیضاح آنها قرار داشت، سعی کرد از حمله آمریکا جلوگیری کند و اهمیت روسیه را یادآور شود. وی ضمن محکوم کردن حمله، سفرایش را هر چند برای مدتی کوتاه از آمریکا و بریتانیا فراخواند. سفیر روسیه در ناتو سرگئی کیسل جک آمریکا را متهم کرد که از سرگیری حملات را وسیله ای برای آزمایش تسلیحات جدید قرار داده است.^{۱۲} به علاوه مسکو به دنبال اخراج ریچارد باتلر، رئیس آنسکام، که نماینده UNSC روسیه، یوری فدتوف، در مورد او گفته بود: «ما به او اعتماد نمی کنیم»^{۱۳} تلاش کرد موقعیت خود را در عراق حفظ کند.

یلتسین همچنین به دنبال افزایش نقش کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل در برخورد با موقعیت سیاسی پس از حمله بود. این زمانی بود که صدام حسین از پذیرش دوباره بازرسان سازمان ملل امتناع می ورزید. در این میان عراق مثل گذشته به فکر فشار روسیه افتاد تا آن را وادار به ایفای نقش فعال در لغو تحریمها علیه عراق کند، بنابر این در ماه جولای، عراق خطاریه ای صادر کرد مبنی بر اینکه اگر شرکت لوک اویل در عراق شروع به کار نکند تا میدان نفتی قرنه-۲ را توسعه بدهد قراردادش را لغو خواهد کرد.^{۱۴} در حالی که این اخطار شرکت لوک اویل را واداشت تا به کمک وزارت امور خارجه روسیه در جهت لغو تحریمهای عراق تلاش کند، این امر تا ماه اکتبر که یادداشت تفاهم بین دو کشور امضا شد انجام نگرفت. بحثها نه تنها

همواره بر سر تکمیل قراردادهای اولیه در میادین نفتی قرنه و رمیله و فاز دوم انتقال خطوط نفتی بین حدیثه-رمیله بود، بلکه همچنین بر سر امکان یافتن نفت در بخش بیابانی غرب عراق جریان داشت.^{۱۵} وزیر موقت انرژی، ویکتور کالیوژنی، در مصاحبه‌ای در مسکو نیز استدلال کرد، از آنجایی که کشورهایی از قبیل ترکیه، الجزایر و هندوستان تحریم عراق را لغو می‌کنند، روسیه نیز باید به اقدام مشابهی دست زند و اعلام کرد که روسیه ظرف دو ماه جایگاهش را مشخص خواهد کرد و در مورد بحران تحریم تصمیم‌گیری خواهد کرد.^{۱۶}

مسکو در پاسخ به فشارهایی که علیه عراق اعمال می‌شد یا حداقل تلاش برای تضمین منافع اقتصاد شرکت‌هایش که در جستجوی بازار فروش در عراق بودند، در نوامبر ۱۹۹۹ دوباره تلاش کرد تا به نحوی از انحنا در مورد عراق با شورای امنیت به توافق برسد. استراتژی روسیه دو لایه بود: اول اینکه، به فرانسه و چین ملحق شد تا از قطعنامه‌ای حمایت کند که ضامن و خواستار تعویق تحریمها در مقابل توافق عراق با قرارداد کنترل تسلیحات جدید بود. دوم اینکه، روسیه از آمریکا خواست تا از محدودیتهای فروش تجهیزات نیروگاه برق و نفت روسیه به عراق بکاهد. در هر حال مسکو که با اوج جنگ چچن روبه‌رو بود پیشنهاد اتخاذ موضع انعطاف‌پذیری در مورد عراق را مطرح کرد چرا که نمی‌خواست مسئله چچن توسط آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل مطرح شود.^{۱۷} روسیه خواستار نوعی مصالحه از سوی عراق شد، ولی عراق نه تنها پیشنهاد روسیه را نپذیرفت، بلکه تصمیم شورای امنیت مبنی بر فروش نفت در مقابل غذا تنها برای دو هفته را در پایان ماه رد و اعلام کرد که فروش نفتش را متوقف کرده است تا فروش آن را چند هفته بعد از سرگیری.

آنمویک^(۱)، کمیسیون بازرسی، تأیید و کنترل سازمان ملل و نتایج آن

مسکو به رغم شرایط مذکور به تلاشش برای صدور قطعنامه جدیدی در شورای امنیت در مورد عراق ادامه داد. روسیه پس از مشاجره زیاد با آمریکا و بر خلاف دیدگاههای طارق عزیز، معاون نخست وزیر عراق، که در خلال دیدار از مسکو خواستار وتوی قطعنامه مورد

1. Unmovic

بحث شده بود، از حق و توی خود برای صدور قطعنامه جدیدی در شورای امنیت صرف نظر کرد. قطعنامه شماره ۱۲۸۴ که روسیه به همراه فرانسه و چین طراح آن بودند، آژانس جدید بازرسی سازمان ملل را ترتیب داد که از جایگزین شدن سازمان کنترل، تأیید و بازرسی سازمان ملل به جای آنسکام حمایت می کرد و از عراق می خواست به گروه جدید اجازه دهد تا به هر چیز دسترسی فوری و بی قید و شرط داشته باشد، تمام مناطق مورد سوءظن را بازرسی کند و تسهیلات لازم برای حمل و نقل تجهیزات، وسایل لازم برای تسهیل مأموریت بازرسان فراهم شود. این قطعنامه همچنین به الزام عراق برای بازگرداندن تمامی کویته ها و اسیران کشورهای جهان سوم به وطن خود که در دست عراق هستند تأکید کرد. در این قطعنامه همچنین از دبیر کل سازمان ملل خواسته شده بود تا هر چهار ماه به لحاظ رعایت این بخش از قطعنامه به شورای امنیت گزارش دهد. این قطعنامه برای عراق محاسنی داشت که از جمله می توان به پروازهای سفر زیارت حج، از میان برداشتن سقف میزان نفتی که می فروشد، دستیابی به قطعات یدکی صنعت نفت و ورود تجهیزات لازم در این مورد اشاره کرد. این امر همچنین به نفع شرکت های نفتی روسیه بود، اما به دنبال ارزیابی از تولید نفت خام موجود و قابلیت صادرات و مهمتر از همه به دنبال گزارش های رییس اجرایی کمیسیون کنترل، تأیید و بازرسی سازمان ملل و رییس کل آژانس بین الملل انرژی مبنی بر عدم همکاری عراق تحریم های مربوط به واردات کالاهای مورد نیاز شهروندان عراقی که به مدت ۱۲۰ روز به تعویق افتاده بود، دوباره آغاز شد.^{۱۸}

به رغم شیوه تهدید و تطمیع (تشویق و تنبیه) دیپلماسی عراق، قطعنامه تحریم تصویب شد و عراق خود را در دنیا منزوی دید. شاید به این خاطر تنها چند روز بعد از تصویب قطعنامه با معامله ای به ارزش ۴۱۹ میلیون دلار با شرکت صادرات تکنوپروم موافقت کرد تا ساخت نیروگاه بزرگی را که در اثر تهاجم به کویت و تحریم ها متوقف شده بود دوباره از سر بگیرد.^{۱۹} بغداد با این حرکت می توانست امیدوار باشد که اثر قوانینی را که قطعنامه ۱۲۸۴ شورای امنیت سازمان ملل وضع کرده بود تا حدی کاهش دهد. در واقع با وجود آنمویک بسیاری به شخصی وابسته شدند که سازمان ملل او را به عنوان رییس گروه بازرسی انتخاب می کرد.

روسیه به شدت به مخالفت با رولف آکیوس که توسط آمریکا حمایت می شد، برخاست و آمریکا دست آخر هانس بلیکس رییس سابق آژانس بین المللی انرژی اتمی را برگزید.^{۲۰} بلیکس به خاطر عدم توان در آشکارسازی تلاشهای عراق برای توسعه تسلیحات هسته ای قبل از سال ۱۹۹۰ مورد انتقاد شدید قرار گرفته بود و بنابراین باید منتظر می شد تا ببینند که آیا او این بار در مأموریت جدید خود موفق خواهد شد یا نه. به هر حال انتخاب بلیکس ممکن است به عنوان یک پیروزی کوچک برای روسیه و عراق تصور شود. نظر بلیکس و تیم بازرسی او این بود که با زور به مکانهای تسلیحات مشکوک در عراق نخواهند رفت بلکه بازرسی را به تأخیر خواهند انداخت تا رؤسای سازمان ملل این گونه برخوردها را حل کنند،^{۲۱} و این امر خبر خوبی برای روسیه و عراق بود. این در حالی است که چنین روندی ممکن بود فرایند بازرسی را تضعیف کند. زمانی که یولی ورونتسوف به عنوان معاون کوفی عنان برای حل مسئله ۶۰۰ زندانی کویتی مفقود شده در جنگ خلیج فارس انتخاب شد، روسیه پیروزی کوچک دیگری به دست آورد، گرچه موفقیت وی به میزان جسارت او در تعقیب اختیارات خود بستگی داشت. با این حال، عدم تمایل عراق به پذیرفتن بازرسان آنمویک و یا حتی اجازه ورود به ورونتسوف برای پی گیری وضعیت زندانیان مفقود شده توأم با عدم تمایل آمریکا برای تحت فشار قرار دادن آنمویک یکبار دیگر موضوع عراق را به مشکل خاص منطقه خاورمیانه تبدیل کرد. وقتی بلیکس با این مشکلات روبه رو شد اظهار داشت که «بازرسان وی آماده اند اقدامات سازمان ملل در سپتامبر ۲۰۰۰ را به عنوان سندی بی ارزش تلقی کنند».^{۲۲}

در این میان مشکل اساسی روسیه با عراق ادامه یافت، تنها تفاوت اساسی این بود که اینک ولادیمیر پوتین به جای یلتسین تصمیم می گرفت. حال، روسیه قادر بود تا آمریکا را قانع کند که شرایط خود را نسبت به عراق تعدیل کند و همچنین عراق را متقاعد کند که به قطعنامه ۱۲۴۸ شورای امنیت مربوط به تعویق تحریمها تا بازرسی بین المللی مجدد از مکانهای مشکوک عراق احترام بگذارد. در مقابل این اقدامات روسیه که در چارچوب نهادهای بین المللی انجام می داد، گاهی اوقات اقدامات یک جانبه ای از سوی مقامات روسیه انجام می گرفت. به عنوان مثال در این مورد می توان به اقدام وزیر انرژی روسیه اشاره کرد.

اقدام کالیوژنی برای لغو تحریمها موجب شد تا روابط آمریکا و روسیه به صورت بحرانی درآید. البته این روابط کاملاً با جنگ چین، مداخله ناتو در کوزوو و تفسیر یک جانبه آمریکا در مورد قرارداد ABM مرتبط بود. با توجه به این ملاحظات بود که در جولای ۲۰۰۰ پوتین عراق را ملزم کرد تا به بازرسان تسلیحات سازمان ملل اجازه دهد تا کارشان را از سر بگیرند.^{۲۳} او همچنین تأکید کرد که برای پایان دادن به تحریمها، عراق را تحت فشار قرار خواهد داد، ولی وی هرگز به این فکر نبود که نقش سازمان ملل را در مورد تحریمهای عراق نادیده بگیرد، چرا که پوتین با استفاده از اهرم سازمان ملل از هژمونی آمریکا در مورد عراق جلوگیری می کرد.^{۲۴} اقدامات احتیاط آمیز مسکو بدین خاطر بود که این کشور نمی خواست در مورد عراق هزینه بیشتری متحمل شود.

روسیه و ترکیه

دوره کوزیروف

بر خلاف روابط روسیه و ایران و یا حتی روسیه و عراق که اکثریت نظریه پردازان کلیدی سیاست خارجی روسیه از روابط نزدیک با آنها حمایت می کردند، در مورد ترکیه تا سال ۱۹۹۹ اختلاف نظرهای زیادی میان مقامات این کشور وجود داشت و همین مسئله مانع از تلاشهای وزارت امور خارجه برای تدوین یک سیاست خارجی منسجم در قبال ترکیه شده بود. از یک سو روسیه در تعقیب روابط حسنه با ترکیه منافع زیادی کسب می کرد. اول اینکه، تا فروپاشی اقتصادی ۱۹۹۸ تجارت دو کشور بین ۱۰ تا ۱۲ میلیارد دلار در سال بود و ترکیه مهمترین شریک تجاری روسیه در خاورمیانه محسوب می شد. شرکت های ساختمانی ترکیه نه تنها در سراسر روسیه فعال بودند، بلکه حتی در صدد بستن قراردادی برای تعمیر ساختمان دوما شده بودند که در سال ۱۹۹۳ در اثر درگیری خسارت دیده بود. همچنین تعداد زیادی از جهان گردان روسی در ترکیه به ویژه در استانبول و آنتالیا به سر می بردند و تجارت ترکیه ای در سال ۱۹۹۶ در مبارزه انتخاباتی دوره دوم ریاست جمهوری یلتسین ۵ میلیون دلار به وی کمک کرده بودند. دوم آنکه، ترکیه خریدار اصلی گاز طبیعی روسیه است، بنابر این دادن گاز

به این کشور محرک واقعی تشویق روابط روسیه با ترکیه است. سوم اینکه، ترکیه، به خاطر نگرانی از به کاربردن تجهیزات نظامی در درگیری با گروه اقلیت کرد پ.ک.ک، از روسیه تجهیزات نظامی از جمله هلیکوپترهایی می خواست که توسط بعضی از کشورهای عضو پیمان ناتو از قبیل آمریکا، تا این اواخر تحریم شده بود.

از سوی دیگر مشکلات عمده ای در روابط دو کشور وجود داشت، اول اینکه ترکیه در قفقاز و آسیای مرکزی با روسیه رقابت می کرد. دوم اینکه، ترکیه درصدد انتقال صادرات نفت آذربایجان از طریق گرجستان و ترکیه به بندر جیهان در دریای مدیترانه است، به جای اینکه این کار را از طریق بندر نوروسیسک از طریق چین انجام دهد. به علاوه با نگرانیهایی که در رابطه با خطرات زیست محیطی تانکرهای نفتکش در انتقال نفت از تنگه بسفر و داردانل وجود داشت، ترکیه به فکر افتاد چنین آمد و شدی را محدود کند و بدین وسیله روسیه را تهدید کرد تا یک خط لوله نفتی از دریای سیاه از طریق بلغارستان و یونان ایجاد نماید. این تفکر نشان دهنده آن بود که روسیه تا سال ۱۹۹۹ دشمن اصلی ترکیه بود. سوم اینکه، روس ها همواره از این مسئله که ترک ها در کمک به شورشیان چین فعال بوده اند و بدین وسیله کنترل مسکو بر قفقاز شمالی را تهدید می کنند، به شدت خشمگین بودند.

از نظر تاریخی تنش در روابط روسیه و ترکیه به گذشته دور میان این دو قدرت بر می گردد. همچنان که امپراتوری روسیه با امپراتوری عثمانی رو به افول وارد جنگ شد، اینک ترکیه از حمایت روسیه از اعضای پ.ک.ک نگران است. ترکیه همچنین مخالف حضور نظامی روسیه در ارمنستان و گرجستان در نزدیکی مرزهای شمال شرق ترکیه است.

وقتی که امپراتوری شوروی فروپاشید رییس جمهور وقت ترکیه، تورگوت اوزال، و بعضی از نخبگان ترکیه فرصت را غنیمت شمردند تا قلمرو ترکیه را بر آذربایجان و سرتاسر آسیای مرکزی بگسترانند. چنین رویکردی می توانست روابط ترکیه با آمریکا را بعد از پایان جنگ سرد تعمیق بخشد، زیرا که ترکیه می توانست به عنوان سدی در مقابل افراط گرایان اسلامی منطقه عمل کند. تفکرات اوزال موجب شد که ترکیه تا بیش از یک میلیارد دلار اعتبار در کشورهای تازه به استقلال رسیده آسیای مرکزی در زمینه های بانک داری، آموزش و حمل و

نقل سرمایه گذاری کند. به علاوه ترکیه خطوط پرواز مستقیم با این مناطق برقرار کرد، تلویزیون ترکیه پخش برنامه هایی را برای کشورهای ترک زبان اتحاد جماهیر شوروی سابق شروع کرد و تجار ترک سرمایه گذاریهای مشترک زیادی در این کشورهای تازه استقلال یافته، انجام دادند.

در فوریه ۱۹۹۲ دو ماه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی جیمز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا، به آسیای مرکزی سفر کرد. پروادا از سفر بیکر انتقاد کرد، و اظهار داد که آمریکا قصد دارد کشورهای اسلامی شوروی سابق را به زیر سیطره خود بکشد و مواضع و دیدگاههای آنها را دیدگاههای ایالات متحده نزدیک سازد. این نشریه خاطر نشان کرد این در حالی است که این کشورها همسایه و متحد طبیعی روسیه به شمار می روند و قصد ایالات متحده تحت فشار قرار دادن روسیه است.^{۲۵} در نتیجه اقدامات آمریکا توجه روسیه به متحد آمریکا؛ یعنی، ترکیه معطوف شد. ترکیه به خاطر فرهنگ ترکی و روابط زبانی با آذربایجان، ازبکستان، ترکمنستان و قرقیزستان به دنبال ایجاد اتحاد ترکی در جنوب روسیه بود، به همین منظور ساختارهایی از قبیل منطقه همکاری اقتصادی دریای سیاه به وجود آمد، و همچنین سازمان همکاری اقتصادی (اگو) که در هدایت آن با ایران سهیم بود را به وجود آورد.^{۲۶} این نگرانی روسیه بی اساس نبود. رئیس جمهور ترکیه در مارس ۱۹۹۳ بیان کرده بود: «ما عناصر واقعی مهمترین بخش وضع موجود خواهیم بود و فرمانروایی جدیدی در منطقه از بالکان تا آسیای مرکزی به وجود خواهیم آورد. در این منطقه هیچ قدرت یا سیاستی نمی تواند جلوی ما را بگیرد».^{۲۷}

علاوه بر آنهایی که از گسترش نفوذ سیاسی ترکیه می ترسیدند، دیگران از خطر بنیاد گرایان اسلامی که از ایران برخاسته بود نگران بودند؛ زیرا می توانست نه تنها کشورهای مسلمان نشین شوروی سابق، بلکه مسلمانانی را که در فدراسیون روسیه زندگی می کردند تحت تأثیر قرار دهد. به همین علت آنها الگوی سکولار ترکیه را به عنوان وزنه تعادل به افراط گرایان اسلامی ایران ترجیح می دادند.^{۲۸}

در سال ۱۹۹۳، رهبری روسیه دیدگاهی اعتدالی اتخاذ کرد. دلیل این اقدام هم به

خاطر خطر افراط گرایی اسلامی در آسیای مرکزی (جنبش طالبان در افغانستان و پیامدهای مربوط به جنگ دوم چین) و هم به خاطر خطر رقابت با ترکیه در منطقه بود. در حالی که همکاری اولیه ترکیه مورد استقبال رهبران کشورهای آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان قرار گرفت، ولی این امر منجر به توسعه سریع نفوذ ترکیه نشد. از دیدگاه اول کشورهای آسیای مرکزی با رها شدن از برادری بزرگتر، تمایلی به داشتن برادر دیگر نداشتند. آنها در واقع به فکر گسترش روابط با تعداد بیشتری از کشورها افتادند، البته با این قید که به هیچ کشوری وابسته نباشند.^{۲۹} مشکلات اقتصادی این کشورها بسیار وحشتناک بود: تورم سریع، جمعیت زیاد، بیکاری، کمبود آب، خسارتهای زیست محیطی و... به همین دلیل ترکیه به راحتی قابلیت اقتصادی رفع همه نیازهای آنها را نداشت. به ویژه اینکه اقتصاد ترکیه به نرخ تورم سالانه ۷۰ درصد رسیده بود. عامل مهم دیگر طغیان دوباره جنبش کردها بود که توجه ترک ها را از آسیای مرکزی به فشارهای موجود داخل منحرف کرد. نگرانیهای دیگر سیاستمداران ترکیه عبارت بود از: جنگ در یوگسلاوی سابق، نبرد بوسنی که از سوی ترکیه حمایت می شد و در ابتدا علیه کروات ها و بعد صرب ها وارد جنگ شدند، جدال مستمر با یونان بر سر قبرس، و جنگ بین ارمنستان و آذربایجان.^{۳۰} از همه مهمتر مرگ اوزال، بعد از سفرش به آسیای مرکزی در مارس ۱۹۹۳ تا مدتی موجب سردرگمی ترکیه در این منطقه شد. در سال ۱۹۹۳ مسکو شروع به اعمال فشار اقتصادی برای گرفتن اطلاعات سیاسی از کشورهای جنوب تحت قلمرو خود کرد و این نیز مشکلی برای ترکیه پدید آورد. مسکو با بستن خطوط لوله نفتی و گازی صادرات قزاقستان (اگر چه بعدها در این مورد تجدید نظر کرد) و با ادامه فشار به آذربایجان به منظور تغییر مسیر خط لوله نفتی خود از ترکیه به سوی سواحل دریای خزر از طریق روسیه، در فکر محدود کردن نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز بود.^{۳۱} ترکیه به این فشار روسیه با تهدید به محدود کردن عبور کشتیهای حامل نفت روسیه در تنگه بسفر و داردانل واکنش نشان داد. روسیه در مقابل این تهدید ترکیه، و با تفکر خاصی که این کشور در مورد تنگه ها اعلام کرد، با انتقال خطوط لوله نفت از طریق هم پیمان سنتی خود، بلغارستان و دشمن ترکیه، یونان، به مدیترانه پیش دستی کرد. با این حال، ترکیه به سیاست

عمل گرایانه و فعال خود ادامه داد. ترکیه در آخر ماه اکتبر سال ۱۹۹۴ میزبانی کنفرانس رهبران ترک زبان کشورهای شوروی سابق را به عهده گرفت. در این کنفرانس رییس جمهور ترکیه سلیمان دمیرل اشاره کرد که «اکنون بعد از فروپاشی شوروی به جای یک کشور ترک زبان، هفت کشور ترک زبان وجود دارد» اظهار نظری که بارها خشم روس ها را برانگیخت.^{۳۲}

شاید روسیه از یک بند از بیانیه نهایی این کنفرانس آرامش پیدا کرده باشد و آن این بود که رهبران کشورهای مذکور نسبت به نظم اجتماعی مبتنی بر سکولاریسم دوباره تأکید کردند. در تحلیل نهایی، روسیه چندان از این کنفرانس رضایت نداشت چرا که در بند دیگر این اعلامیه آمده بود که رؤسای این کشور از ساخت خطوط لوله های گاز طبیعی و نفت برای تأمین نیاز اروپا از طریق ترکیه استقبال می کنند.^{۳۳}

ترکیه در سال ۱۹۹۵ به رغم مشکلات اقتصادی به رقابت خود با روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز ادامه داد. طی تابستان ۱۹۹۵ ترکیه اعتبارات قزاقستان، ازبکستان، آذربایجان و گرجستان را افزایش داد. سلیمان دمیرل رییس جمهور ترکیه در سخنرانی خود در سومین نشست سران ترک در بیشکک (قرقیزستان) در آخر ماه آگوست خواستار رهایی کشورهای ترک زبان از وابستگی به قدرت دیگر شد.^{۳۴} اعلامیه نهایی کنفرانس به نیاز بر توسعه پروژه های مشترک نفت و گاز تأکید کرد.^{۳۵} ترکیه با فراهم آوردن زمینه های سیاسی تلاشهایی را برای متقاعد کردن شرکت بین المللی استخراج نفت آذربایجان برای انتقال نفت از باکو به گرجستان و از آنجا به ترکیه و سپس به مدیترانه (خطوط لوله باکو-جیهان) آغاز کرد.

تلاشهای ترکیه و آمریکا موفقیت آمیز بود، زیرا در ۹ اکتبر ۱۹۹۵ کنسرسیوم انتقال این خطوط را از طریق روسیه و ترکیه تصویب کرد. حال سؤال اساسی این بود که آیا خطوط انتقال نفت از طریق ترکیه همان طور که برنامه ریزی شده بود ایجاد خواهد شد؟ سؤالی که مشکلات اقتصادی و امنیتی در برداشت؛ چرا که ترکیه هم در آسیای مرکزی و هم در قفقاز استحکام می یافت. همچنین کشورهای تازه استقلال یافته، استقلال بیشتری نسبت به روسیه پیدا می کردند و موقعیت روسیه در این مناطق بحرانی ضعیفتر می شد. به هر حال هم ترکیه و

هم روسیه به نحوی دنبال اهداف خود بودند. برای همین رقابت ترکیه و روسیه در سال ۱۹۹۵ را می‌توان نه به طور کامل، ولی به نوعی بازی با حاصل جمع صفر دانست.

طی دوره ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ در حالی که دو کشور در قفقاز و آسیای مرکزی رقابت می‌کردند روابط دوجانبه آنها پیچیده شد. از یک منظر، نقطه نظرات مشترک دو کشور را می‌توان لغو تحریمها علیه عراق خلاصه کرد.^{۳۶} به علاوه روس‌ها مدتها به دنبال به دست آوردن بازار برای فروش تسلیحات هسته‌ای و امضای توافق نامه‌های فوری در مورد تسلیحات با ترکیه بودند. روسیه با دادن هلیکوپتر و هواپیماهای جنگی در صدد کم کردن قسمتی از بدهیهای شوروی سابق به ترکیه برآمد که به روسیه به ارث رسیده بود.^{۳۷} این زمانی بود که ترکیه به خاطر اقدامات سرکوب گرانه علیه کردها تحت فشار متحدان خود در ناتو بود. بنابر این روسیه، تا حدی، مهم شده بود زیرا تسلیحات ترکیه را تأمین می‌کرد. اگر چه مسکو در صدد استفاده از بحران کردها برای تحت فشار قرار دادن ترکیه نبود، ولی روسیه در فوریه ۱۹۹۴ میزبان کنفرانس «تاریخ کردستان» بود که سازمانی وابسته به پ. ک. ک نیز در آن مشارکت داشت. این اقدام مورد اعتراض وزارت امور خارجه ترکیه قرار گرفت.^{۳۸} دلیل چنین اقدامی این بود که روسیه از همسایه اش ترکیه به خاطر کمک به شورشیان چچن در جنگ اول چچن ناراحت بود.^{۳۹} با این حال زمینه کشمکش دیگر بین آنکارا و مسکو تلاشهای روسیه برای افزایش میزان تسلیحات سنگین بود که می‌توانست در شمال قفقاز تحت پیمان CFE (نیروهای متعارف «غیر اتمی» در اروپا) استقرار یابد و روسیه عقیده داشت که در گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، به نوعی بی‌ثباتی وجود دارد؛ چیزی که ترکیه به شدت با آن مخالفت می‌کرد.^{۴۰}

از سوی دیگر، تجارت، شامل تجارت چمدانی میان دو کشور به ۱۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ افزایش یافت. شرکتهای ساختمان سازی ترکیه در سراسر روسیه فعال شدند و همان طور که پیش از این گفته شد آنها حتی قرارداد تعمیر ساختمان دوما را که در درگیری بین یلتسین و پارلمان خسارت دیده بود، بستند. همچنین ترکیه به یک مکان مطلوب تفریحی برای جهانگردان روسی تبدیل شده بود.^{۴۱}

بنابر این وقتی که پریماکوف در ژانویه ۱۹۹۶ وزیر امور خارجه روسیه شد، با نوعی پیچیدگی در مورد روابط با ترکیه مواجه شد و همان طور که اشاره کردیم، وی تصمیم گرفت تا سیاست روسیه را نسبت به ترکیه استحکام بخشد. این منصب در دسامبر ۱۹۹۸، زمانی به پریماکوف سپرده شد که روسیه با بحران اقتصادی روبه رو بود و این در حالی بود که به نظر می رسید مشکلات سیاست روسیه حتی پیچیده تر از سالهای ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ شده است.

پریماکوف

روابط روسیه و ترکیه در دوره ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۸ ویژگی خاصی یافت. در ژانویه ۱۹۹۷ شرکت تسلیحات روسیه، روسوروژینا، که به ترکیه هلیکوپتر فروخته بود و به این کشور در فرونشاندن شورش کردها کمک کرده بود، موافقت کرد تا سیستم موشکی زمین به هوای پیشرفته در اختیار مقامات قبرس قرار دهد. این موشک از نوع Pmv-1 - ۳۰۰ بود که قرار بود به دولت یونانی قبرس واگذار شود. در حالی که قبرسی های یونان ادعا می کردند که با استفاده از موشکها فقط از خودشان در برابر ترک هایی که قسمت شمال جزیره را اشغال کرده اند دفاع می کنند این موشکها که ۱۰۰ مایل برد داشتند به جنوب ترکیه می رسیدند و اگر استقرار می یافتند به شدت قدرت مانور هوایی ترکیه را متزلزل می کردند. ترکیه که به شدت از این اقدام نگران بود به بهانه های مختلف کشتیهایش را در تنگه بسفر و داردانل به حال آماده باش درآورد و دست به مانور زد، و هشدار داد که اجازه نمی دهد تا این موشکها در بخش یونانی نشین قبرس استقرار یابند.

در حالی که تنشهای ترکیه و روسیه در زمینه های سیاسی - نظامی بالا می گرفت، روابط اقتصادی آنها پیشرفت می کرد. در همین زمان، رییس شرکت گازپروم، رم و خیرف، در ۳ نوامبر ۱۹۹۷ به ایتارتاس گفت که این شرکت خط لوله گاز طبیعی در زیر دریای سیاه از روسیه به ترکیه (پروژه بلواستریم)^(۱) را احداث خواهد کرد و فروش گاز به ترکیه را از ۳ میلیون متر مکعب در سال ۲۰۰۰ به ۱۶ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۱۰ افزایش خواهد داد. بنابر

1. Bluestream

این در حدود نیمی از گاز طبیعی مورد نظر ترکیه را فراهم خواهد کرد.^{۴۲} ویکتور چرنومردین که در آن زمان هنوز نخست وزیر بود در اواسط دسامبر ۱۹۹۷ وارد ترکیه شد تا قرارداد این پروژه و همچنین چندین سری قرارداد دیگر را امضا کند. دو کشور در یک توافق سیاسی مهم موافقت کردند تا از اقداماتی که به منافع اقتصادی هر یک از دو طرف ضرر می‌رساند یا تمامیت ارضی آنها را تهدید می‌کند، پرهیز کنند.^{۴۳} در این صورت روسیه با ساخت خط لوله باکو-جیهان مخالفت نمی‌کرد و اگر این مسیر به عنوان خط صادرات نفتی آذربایجان انتخاب می‌شد، ترکیه از شرکتهای روسی برای ساختن مسیر خط لوله استفاده می‌کرد. البته این مسئله تنها بدین خاطر در آن زمان مطرح شد که روسیه با پروژه خط لوله باکو-جیهان، مخالفت نکند. با وجود این وبه رغم توافق بر سر انتقال گاز طبیعی به ترکیه هیچ اقدامی از سوی ترک‌ها برای لغو محدودیت برای تانک‌های که از تنگه‌های بسفر و داردانل عبور می‌کردند انجام نشد و به رغم شایعات ضد و نقیض، روسیه نیز هیچ قولی بابت عدم فروش موشک به قبرس نداد. در واقع، پریماکوف در پایان ژانویه ۱۹۹۸ اعلام کرد که روسیه در نظر دارد تا قبرس را از نظر نظامی خلع سلاح کند، چیزی که ترک‌ها به هیچ وجه فکر آن را نمی‌کردند.^{۴۴} آشکار است که اگر قرارداد موشکی بسته می‌شد و ترک‌ها بر سر تهدیداتشان برای نابودی موشکها اصرار می‌ورزیدند- به احتمال، کشتن تعدادی از تکنیسینهای روسی در این روند- بحرانی جدی در روابط روسیه و ترکیه به وجود می‌آمد. در حالی که بحثهای مذکور ادامه داشت، آینده روابط دو کشور و استحکام این روابط، با بحران اقتصادی روسیه مورد چالش قرار گرفت. بدین خاطر روسیه در سال ۱۹۹۹، نحوه همکاری این کشور با ترکیه را تغییر داد، به طوری که حتی تجارت روسیه با ترکیه به خاطر بحران اقتصادی روسیه بسیار افت کرد. روسیه به خاطر دادن موشکهای زمین به هوای سام ۳۰۰ به قبرس تحت فشار شدید آمریکا قرار گرفت و مجبور شد موشکها را در کرت (جزیره ای در مدیترانه خاوری) مستقر کند،^{۴۵} چرا که نمی‌خواست در این زمان وارد نوعی رقابت با ایالات متحده در مدیترانه شود. در هر حال مسکوی ضعیف شده، نفوذ [و قدرت] سیاسی آن را نداشت که به مخالفت بپردازد و به استقرار موشکها در جزیره کرت تن در داد. هرچند روسیه از استقرار این

موشکها در جزیره کرت خشنود نبود، ولی در هر حال این وضعیت از استقرار آنها در جزیره بی ثبات قبرس بهتر بود.

مسکو در سال ۱۹۹۹ سعی کرد یک مانع ژئوپلیتیکی در مرزهای جنوب خود در برابر ترکیه ایجاد کند. در طول مدتی که پریماکوف وزیر امور خارجه بود به نظر می رسید که روسیه در جستجوی ایجاد یک هماهنگی یا اتحاد بین خود، ایران، ارمنستان، سوریه و یونان بود که همگی شان کم و بیش با ترکیه برخورد داشتند. در این مورد هم ترکیه و هم رژیم اسرائیل به مخالفت با آن پرداختند. این هماهنگی در صورت تحقق می توانست یک ضربه واقعی به بلوک ایالات متحده، ترکیه، اسرائیل، آذربایجان و گرجستان وارد سازد. هنگامی که یونان و ترکیه بهبود روابط خود را آغاز کردند استراتژی روسیه ضربه خورد چرا که یونان همواره از سوی ترکیه متهم می شد که از پ.ک.ک و عبدالله اوجلان حمایت می کند. یونان پس از مسئله اوجلان به سوی بهبود مناسبات با ترکیه حرکت نموده و برای کمک به زلزله زدگانی که از زلزله بسیار شدید آگوست ۱۹۹۹ ترکیه آسیب دیده بودند، از فرصت استفاده کرد تا خود را همراه ترکیه نشان دهد.^{۷۸} هنگامی که زمین لرزه سه هفته بعد یونان را تکان داد یک گروه نجات ترکیه ای این عمل یونان را با کمک به این کشور جبران نمود. با توجه به اینکه روابط دو کشور رو به گسترش می رفت، یونان در اوایل سپتامبر، با دست برداشتن از اعتراض نسبت به ورود ترکیه به اتحادیه اروپا، گام بزرگی به سوی بهبود روابط با ترکیه برداشت.^{۴۷} این کار یونان همراه با حرکتی که از سوی ترکیه برای بهبود وضعیت اقلیت کرد انجام شد، چشم انداز مثبتی برای عضویت در اتحادیه اروپا به وجود آورد. در عین حال روابط یونان و ترکیه به سرعت گسترش یافت و طی دیدار پاپاندرو وزیر امور خارجه یونان (که جانشین وزیر ضد ترک - تئودوروس پانگلووس گردیده بود) از ترکیه، دو کشور مجموعه ای از معاهدات شامل همکاری در مبارزه با جرایم سازمان یافته، پیش گیری از مهاجرت غیر قانونی، جهان گردی، محافظت از دریای اژه و محافظت از سرمایه گذاریها را امضا کردند. دو کشور همچنین در مورد شروع گفتگوهای مستقیم بر سر کاهش تنش نظامی در منطقه اژه موافقت کردند. اسماعیل جم، وزیر امور خارجه ترکیه، از احتمال انجام مانورهای مشترک در منطقه اژه خبر داد و گون

ارکایا، دریادار بازنشسته ترکیه، انحلال ارتش ۱۰۰ هزار نفری دریای اژه را که روبه روی یونان قرار داشتند توصیه نمود.^{۴۸} این دو کشور همچنین با پیشنهاد آمریکا بحث در مورد حل و فصل مشکل قبرس را شروع کردند. ناظران سیاسی با توجه به نوع تنش زدایی میان دو کشور، آن را با دوران تنش زدایی دهه ۱۹۳۰ میان رئیس جمهور ترکیه، کمال آتاتورک، و رهبر یونان التریوس ونیزلوس مقایسه می کنند.^{۴۹}

سفر یانوکرائی دیوتیس، قائم مقام وزیر امور خارجه یونان، در اوایل اکتبر به اسرائیل و مباحث دو رژیم در مورد همکاری دفاعی، روسیه را بیش از پیش نگران ساخت، چرا که حرکت یونان ضربه عمده ای به امکان ایجاد هم گرایی میان ارمنستان، سوریه، یونان، ایران و روسیه زد. روسیه می خواست برای پیشبرد منافع خود از کشورهای مذکور استفاده کند؛ چیزی که پریماکوف بیش از هر سیاستمدار روسی بدان امید داشت.

روسیه سیاستهایش را تعدیل می کند

از آنجایی که موضع دیپلماتیک روسیه در خاورمیانه تضعیف و اقتصاد آن رو به نابودی نهاد، این کشور تلاشهای خود را برای بهبود مناسبات اقتصادی با ترکیه افزایش داد. کانون این تلاش پروژه بلواستریم بود. روسیه به دنبال کسب موفقیت در پیمان رقابت آمیز خط لوله گاز طبیعی از ترکمنستان به ترکیه (که نیازمند احداث یک خط لوله در دریای خزر است)^{۵۰} بود که میدان گاز طبیعی عمده ای در آن در سال ۱۹۹۹ کشف شد. در اوایل فوریه ۱۹۹۹ شرکت نفتی ایتالیایی انی یادداشت تفاهمی با گاز پروم به منظور ساخت ۴۰۰ کیلومتر خط لوله به همراه یک ایستگاه کمپرسور نزدیک دژوبکا در ساحل دریای سیاه با روسیه امضا کرد.^{۵۱} اواخر همان ماه این پروژه مورد حمایت یک شرکت بانکی هلندی واقع شد. (این پروژه طی قراردادی با شرکت ایتالیایی ساییم سپا که تجربه وسیعی در ساخت لوله های گاز طبیعی در عمق دریاداشت، بسته شد.) به نظر می رسید که این طرح به مرحله اجرا نزدیک می شود،^{۵۲} ولی تغییر نخست وزیر روسیه بر اجرای پروژه مذکور، تأثیر گذاشت، چرا که پریماکوف قبل از اینکه قراردادی را در این زمینه امضا کند، توسط یلتسین از کار برکنار شد.

مسئله دوم هنگامی رخ داد که وزیر سوخت و انرژی، ویکتور کالیوژنی به این برنامه اعتراض کرد. خود کالیوژنی نیز توسط یلتسین برکنار شد. به رغم این اقدامات، رئیس جمهور روسیه دستور داد نخست وزیر جدید استپاشین پروژه را جلو ببرد، ولی وی نیز خیلی زود کنار گذاشته شد، تا اینکه از اواخر آگوست، سومین نخست وزیر روسیه ولادیمیر پوتین شروع به پیش بردن پروژه نمود. او اجرای این پروژه را در ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۹ به مذاکرات پارلمانی منوط ساخت.^{۵۳}

نخست وزیر ترکیه، بلنت اجویت، در اوایل نوامبر ۱۹۹۹ به منظور بحث در مورد اجرای پروژه و دیگر مسایل از قبیل افزایش تجارت بین ترکیه و روسیه و قانع کردن روسیه برای قطع حمایت از پ.ک.ک به مسکو مسافرت کرد،^{۵۴} گرچه طی این دیدار هیچ موافقت نامه‌ای، شاید به خاطر اختلاف نظر در دولت ترکیه بر سر بلواستریم، امضا نشد. در هر حال، موارد مذکور به رغم برخی اختلاف نظرها میان دو کشور، ترکیه را به عنوان شریک تجاری عمده روسیه در خاورمیانه مطرح ساخت، با وجود این روسیه به رویارویی و رقابت جدی خود با ترکیه در مورد خط لوله گاز ترکمنستان و بازار گاز آن و به طور بالقوه آذربایجان ادامه داد. این در حالی بود که جنگ مجدد در چچن، این امکان را که خط لوله عمده صادراتی شرکت بین المللی آذربایجان به بندر نفتی نوروسیسک در روسیه متصل شود، منتفی ساخت. همزمان احتمال ساخت خط لوله باکو-جیهان که توسط آمریکا و ترکیه حمایت می شد، بطور قابل ملاحظه ای افزایش پیدا کرد. دلیل این حمایت آن بود که بالا رفتن قیمت نفت و تمایل فزاینده ترکیه برای حمایت مالی از ساخت خط لوله باکو-جیهان آن را به پروژه مطلوبتری برای شرکتهای نفتی استخراج کننده نفت خام از دریای خزر تبدیل نمود.^{۵۵} اگر این پروژه کامل می شد و از تأیید اعضای که در نشست OSCE در استانبول در اواسط نوامبر ۱۹۹۹ شرکت کردند، برخوردار می گردید روابط ترکیه را با آذربایجان و گرجستان تحکیم نموده، موضع روسیه را در جنوب قفقاز و قزاقستان تضعیف می کرد چرا که بخشی از نفت خط لوله باکو -جیهان از آن کشور (قزاقستان) تأمین می شد.

با وجود این، روسیه به تعقیب فعالانه طرح بلواستریم ادامه داد و گازپروم در زمینه گاز

ترکمنستان به فعالیت پرداخت. در اوایل دسامبر ۱۹۹۹ پارلمان روسیه ۱٫۵ میلیون دلار برای ساخت طرح بلواستریم تصویب کرد. همچنین گازپروم با شرکت ایتالیایی آنی قراردادی را برای ساخت بخش زیر آب خط لوله امضا کرد.^{۵۶} این کار، وزیر انرژی ترکیه ارسومر را مجبور ساخت تا به آن توجه داشته باشد که روسیه در رقابت برای تأمین گاز ترکیه پیشی گرفته است.^{۵۷} در نهایت ترکیه نسبت به حضور نظامی روسیه در شمال قفقاز در نتیجه جنگ چچن نگران بود. با این حال، آنان از اقدام و تفکر موافق مسکو در اجلاس استانبول راضی بودند چرا که در این اجلاس روسیه با خروج ۲۶۰۰ سرباز خود تا سال ۲۰۰۲ از مولداوی و همچنین جمع آوری دو پایگاه از چهار پایگاه موجود خود در گرجستان تا سال ۲۰۰۱ موافقت کرد. همچنین در این توافق نامه آمده بود که هیچ کشوری نمی تواند بدون موافقت کشور میزبان به آن کشور نیرو اعزام کند که این امر به هدف محافظت از کشورهایی مانند آذربایجان صورت گرفت.^{۵۸} با این حال روسیه تجهیزات نظامی تهاجمی تری در قسمت جنوبی نسبت به آنچه که CFE اجازه استقرار آن را داده بود، داشت. لذا ترکیه و آمریکا اظهار کردند که آنها قرارداد اصلاح شده CFE را برای تصویب به قوه مقننه ارایه نمی کنند، مگر آنکه مسکو به این پیمان گردن نهد.^{۵۹} به طور خلاصه، ابتدا یلتسین و اکنون پوتین با چالش عمده ای در برخورد با ترکیه روبه رو شده اند. با توجه به تأکید پوتین بر توسعه اقتصادی روسیه، او با در نظر گرفتن نقاط ضعف کشور خود ممکن است مسیر همکاری اقتصادی را به جای رویارویی ژئوپلیتیکی با ترکیه انتخاب کند؛ کاری که یلتسین در آخرین سال ریاست جمهوریش انجام داد.

نتیجه گیری

در نگاه به الگوی سیاست روسیه نسبت به خاورمیانه در زمان یلتسین و چالشهایی که در مقابل جانشین او، ولادیمیر پوتین، می باشد نتایج چندی را می توان به دست داد: اول آنکه روسیه در طول مدت ضعف روزافزون اقتصادی و نظامی خود به طور اساسی در منطقه حالت دفاعی داشته است. اولویت این کشور سعی بر کنترل مجدد ماورای قفقاز و آسیای مرکزی و همچنین سرکوب شورشیان در چچن در شمال قفقاز بوده است. همین موقعیت

ژئواستراتژیک، سیاستهای این کشور را در مورد ایران و ترکیه، دو کشوری که در سیاست ماورای قفقاز و آسیای مرکزی نقش ایفا می کنند، هدایت می کند.

در مورد ایران، در طول ریاست یلتسین این کشور به طور اساسی با روسیه در مجموعه ای از برخوردهای منطقه ای از جنگ داخلی در تاجیکستان گرفته تا مقاومت در برابر کنترل طالبان در افغانستان اهداف مشترکی داشته است. همچنین این کشور در جنگ میان ارمنستان و آذربایجان تلاش کرد تا با میانجی گری به آن خاتمه دهد، ولی به دلیل دخالت برخی قدرتهای غربی در این مورد موفق نشد. ایران شریک تجاری عمده روسیه و همچنین مشتری عمده ای برای تجهیزات نظامی و فن آوری هسته ای روسیه بوده است. به طور اساسی، در جهان چند قطبی که رهبران روسیه امید به پیشرفت آن دارند ایران یک متحد عمده است، اما دو مسئله وجود دارد که توجه پوتین را به خود جلب کرده است: اولی، امکان آشتی بین ایالات متحده و ایران است. این تر زمانی تقویت شد که میانه روها توانستند در انتخابات مجلس ششم اکثریت کرسیهای مجلس را به دست آورند. البته به نوشته فریدمن این تفکر زمانی به مرحله عمل خواهد رسید که خاتمی بتواند مخالفان محافظه کار خود را شکست دهد. دومین موردی که با اولی در ارتباط است اینکه اگر در نتیجه آشتی آمریکا و ایران، آمریکا مخالفت خود با سرمایه گذاری در خطوط لوله حمل نفت و گاز طبیعی دریای خزر را از طریق خاک ایران به خلیج فارس کنار بگذارد، مشکلات روسیه افزایش پیدا خواهد کرد. اگر این خطوط لوله به وجود بیایند روسیه با مشکلاتی مواجه می شود، زیرا این امر وابستگی این کشورها را به روسیه به عنوان یک بازار عمده و یک مسیر ترانزیت برای صادرات انرژیهایشان کاهش می دهد.

در مورد ترکیه به نظر می رسد این کشور یک سیاست همکاری اقتصادی را به جای سیاست رویارویی ژئوپلیتیکی اتخاذ کرده باشد. پس از مخالفت ترکیه با روسیه بر سر چچن، مسئله کردها و استفاده از موشکهای پیشرفته در قسمت یونانی نشین قبرس و در مورد لوله های نفتی باکو-جیهان و گاز طبیعی ماورای دریای خزر، تا سال ۱۹۹۹ شاهکار روابط روسیه و ترکیه خط لوله گاز طبیعی بلواستریم بوده است که روسیه و ترکیه را در عمق دریای سیاه به هم ارتباط خواهد داد. اگر این پروژه تحقق یابد، بلواستریم ترکیه را مهمترین شریک

تجاری روسیه در خاورمیانه خواهد ساخت، و به یکی از شرکای عمده اقتصادی در جهان تبدیل خواهد شد و این امر به نوبه خود دیگر مناطق دارای اصطکاک بین روسیه و ترکیه را تحت تأثیر قرار خواهد داد. اما پوتین با این حال مجبور است به این حقیقت بسنده کند که ترکیه ای در حال رشد با افزایش مناسبات خود با یونان و خواهان عضویت در اتحادیه اروپا ممکن است یک شریک اقتصادی جذاب برای آذربایجان، گرجستان، کشورهای آسیای میانه و شاید حتی آمریکا بشود. اینکه چگونه پوتین می خواهد مناسبات در حال رشد اقتصادی روسیه را با ترکیه متوازن سازد و در عین حال چالش ژئوپلیتیک روسیه در ماورای قفقاز و آسیای میانه را ادامه دهد یک آزمون جالب در مورد مهارت‌های دیپلماتیک و سیاسی او خواهد بود.

دومین نتیجه در مورد سیاست روسیه نسبت به خاورمیانه که می توان از این تحقیق به دست آورد اینست که سیاست روسیه در زمان یلتسین توسط بازیگران چندگانه و اغلب متضاد آسیب دید. عناصری که سیاست روسیه را به طریق عمده ای تحت تأثیر قرار می دادند شامل شرکتهای تولید انرژی به ویژه لوک اویل و گازپروم و اولیگارشیهای وزرای دفاع و انرژی اتمی مانند آژانس فروش تسلیحات و تا اندازه کمتری دومای روسیه بودند. به نظر می رسد که پوتین بر خلاف یلتسین، حداقل تاکنون، به قطع عمل تعدادی از این بازیگران تمایل داشته است. او به سمت محدود کردن قدرت استانداران منطقه ای حرکت نموده و در مرحله بعد به تضعیف و از بین بردن اولیگارشیها و ایجاد مانع بر سر راه شرکتهای انرژی (که بعضی از آنها با اولیگارشیها در ارتباط هستند) می اندیشد. پوتین نسبت به یلتسین از دوما بیشتر حمایت می کند تا شاید بتواند انسجامی در سیاست خارجی روسیه ایجاد کند؛ مسئله ای که روسیه طی ده سال اخیر از آن رنج برده است.

سومین نتیجه ای که می توان از این تحقیق گرفت آنست که همانند دوران شوروی، خاورمیانه یک منطقه درگیری بین روسیه و ایالات متحده بوده است. این تعارض در مناقشه ایالات متحده با روسیه بر سر فروش فن آوری موشکی و راکتورهای هسته ای این کشور به ایران علاوه بر فروش سلاحهای متعارف به جمهوری اسلامی بوده است. با این حال، به دلایل یادشده، ایران برای سیاست منطقه ای روسیه دارای اهمیت است ولی در

مقایسه با روابط با آمریکا، به نظر می‌رسد که پوتین حاضر به قربانی کردن منافع روسیه نیست.

این برخورد همچنین در مورد سیاست روسیه نسبت به سیاست عراق وجود داشته است. روسیه از سال ۱۹۹۴ برای برداشتن تحریمها علیه عراق، آمریکا را تحت فشار گذاشت و در پی جلوگیری از حمله آمریکا به عراق در زمانی بود که صدام حسین در بازرسی تسلیحات کشتار جمعی دخالت می‌نمود و هنگامی که حملات رخ دادند روسیه به شدت از آمریکا انتقاد کرد. با این حال اگر تحریمها برداشته شوند شرکتهای نفتی روسیه سود خواهند برد و این کشور می‌تواند فرصت بهتری برای دستیابی به ۷ میلیارد دلار بدهی عراق کسب کند و برای شرکتهای نفتی خود قراردادهای سودآوری را با عراق ببندد. برای همین روسیه به طور یک جانبه قانون تحریمهای سازمان ملل را قبول نکرده، بلکه به برقراری یک سیستم جدید بازرسی این کشور با وجود اعتراضات عراق کمک کرده است. این امر تا حد زیادی به منظور حفظ مشروعیت سازمان ملل به عنوان عاملی در امور جهانی و جلوگیری از اعمال اقتدار یک جانبه آمریکا انجام شده است. در واقع این سیاست یلتسین بود که اینک پوتین آن را ادامه می‌دهد. چنانکه در گزارش سیاست خارجی وزیر امور خارجه پوتین، ایگور ایوانوف، در ژانویه ۲۰۰۰ منعکس شده است وی بر این امر تأکید می‌کند که سازمان ملل برای سیاست خارجی روسیه مهم است.

به طور خلاصه میراث خاورمیانه که پوتین به عنوان رهبر روسیه تضعیف شده به ارث می‌برد میراث به نسبت ناچیزی است. این میراث برای کشوری که از جایگاه یک ابرقدرت فاصله گرفته تناسب دارد. براساس این دیدگاه، بعد از چند سال دیدگاه جهانی روسیه به دیدگاه منطقه‌ای یعنی دیدگاه امنیتی نزدیک به خانه تبدیل شد.^{۶۰} با این حال این مطلب که آیا پوتین قادر خواهد بود روسیه را به گونه‌ای احیا کند که بتواند نقش مهمتری در منطقه ایفا نماید، نیازمند زمان است و باید منتظر آینده ماند. □

* اندیشه مسلط در این مقاله برگرفته از دیدگاههای رابرت فریدمن می‌باشد.

پاورقیها:

1. *Komsomalskaya Pravda*, 26 October 1993, Cited in *Commonwealth of Independent States and the Middle East*, Hebrew University of Jerusalem , Marjory mayrock Center for Russian and East Eurpean Studies, Hereafter CIs/ME 18, No. 10 [1993], p. 31.
2. *Kommersant*, 1 December 1993, FBIS: FSU, 2 December 1993, p. 11.
3. *Izvestia*, 9 August 1994, CDSP Vol. 46, No. 32 [1994] p. 18.
4. *interfax*, 2 Feburary 1995, Cited in *Cis/ME 200*, No. 5-2 [1995], p. 37.
5. *Krasnayazvezda*, 3 August 1995, Fbis: *Fsu*, 4 August 1995, p. 9.
6. *Interfax*, 24 August 1995 (FBIS: FSU, 25 August 1995, p. 13).
7. CIs/ME 20, nos, 4-5 [1995] p. 46.

۸. نگاه کنید به:

Robert Corzine, "Saddam Casts Shadow over Oil Market," *Financial Times*, 26 January 1996.

۹. نگاه کنید به:

- David Hearst, "Russia Signs 'Giant' Oil Deal with Iraq," *Manchester Guardian Weekly*, 18 February 1996.
10. Cited in Charles Truehart and David Hoffman , "France and Russia Differ from US in Agendas on Iraq," *Washington Post*, 13 November 1997.
 11. *Nezavisimaya Gazeta*, 28 November 1997, translated in CDSP, Vol. 49 no. 48 [1997], p. 11.
 12. David Buchan, "Europeans Rally to Allies Cause," *Financial Times*, 19 December 1998.
 13. Barbara Crosette, "US is Urged to Ease Call to Inspect Atomic arms," *New York Times*, 22 decembver 1998.
 14. YElena Suponina, "UN Sanctions Cramp Lukoi,," *Moscow News*, 7 -13 July 1999.
 15. YElena Suponina, "Iraq and Russia Reach Compromise," *Moscow News*, 6-12 October 1999.
 16. YElena Suponina, "RF Oil Minister: Why Give Up on Profits from Iraq?" *Mosow News*, 13-19, October 1999.
 17. Judith Miller, "The Trade-Off: Russia offers to Bargain, Using Iraq as Bait," *New York Times*, 19 November 1999.
 18. For the text of UNSC Resolution # 1284, See the UN website. The resolution was clearly a compromise. Initially Russia wanted only a Period of 60 days for Iraq to show

Compliance, While the US had Demanded 180 Days. See Colum Lynch, "US Eases Stance on Iraq Arms Monitors," *Washington Post*, 11 December 1999.

19. "Russia, Iraq Sign Deal on Power Plant." *Washington Times*, 22 December 1999. The Equipment for the Plant, however, would have to be approved by the US which continued to have a concern about the importing to Iraq of "dual-use" equipment.

20. Barbara Crosette, "UN Names Ex-head of Atomic Agency to Lead Iraq Monitoring," *New York Times*, 28 January 2000.

21. "Top Arms Inspector to Rely on UN in Iraq," *New York Times*, 5 February 2000.

22. Colum L. ynoch, "UN Arms Inspectors Back Down," *Washington Post*, 31 August 2000.

23. Michael Gordon, "Russia, Iraq Pushing Ties," *New York Times*, 27 July 2000.

24. Reuters, 10 July 2000, Cited in Johnson's Russia List # 4395, 11 July 2000 and see *Washington Post*, 24 September 2000.

25. *Pravda*, 19 February 1992, FBIS: FSU, 20 February 1992, p. 43.

26. Vladimir Kulistikov, "Turks form the Adriatic to the Great China's Wall are Threat to Russia," *New Times*, Mosow, No. 20, 1992, p. 3.

27. Cited in Stephen J. Blank, "Turkey's Strategic Engagement in the Former USSR and US Interests," *In Turkey's Strategic Position of the Crossroad of World Affirs*, Ed. Steven Blank et al, Carlisle, Penna.: US Army War College, 1993, p. 56.

28. See Maksim Yusin, "Tehran Declares 'Great Battle' for Influence in Central Asia," *Izvestia*, 7 February 1992, CDSP Vol. 44, No. 6 [1992] p. 18.

29. Interview by the Author Uzbek Foreign Ministry. Tashkent, Uzbekistan, 30 September 1993. See also Islam Karimov, *Building the Future: Uzbekistan Its Own Model for Transition to a Market Economy* Tashkent, 1993.

30. Turkish Correspondent Semich Idiz Called 1993 a Year That Forced Turkish Diplomats into a "Crisis management Mode," *Turkish Times*, 1 February 1994, p.1.

31. For a Russia View of the Threat that the Turkish Pipeline System Would Pose to Russia. See Vladimir Iuratev and Anatoly Sheshtakov of the Russian Ministry of Foreign Economic Relations. "Asian Gas Will Flow East: New Alliance Infringes on Russian Interests," *Nezavisimaya Gazete*, 13 May 1993, CDSP Vol. 45, No. 14 [1993] pp. 16-18. For a Western View Arguing that Moscow is Practicing Economic Warfare over the Pipeline Issue, See Stephen Blank, *Enrgy and Security in Transcaucasia*, US Army War College, Carlisle, Pennsylvania, 7 September 1991.

32. Cited in report by Baha Gugnor, "Russia fear of Pan-Turkism grows," Deutshe Prees Agentur, *Washington Times*, 5 November 1994.
 33. Istanbul Declaration, *Turkish Times*, 3 November 1994.
 34. Cited in *Turkish Times*, 1 September 1995.
 35. Ibid.
 36. During her Visit to Moscow in Early September 1993, Turkey's new Prime Minister Tansu Ciller. Was Quoted as Saying, "President Yeltsin has agreed to Cooperation Between Turkey and Russia to lift the anti-Iraqi embargo," *Washington Times* , 10 September 1993.
 37. *Izvestia*, 21 July 1994.
 38. See Elizabeth Fuller, "Turkish-Russian Relations 1992-1994," Radio Free Europe/Radio Liberty Research Report, Vol. 3 No. 18, 16 May 1994, p. 9.
 39. Interviews by the Author in Turkey in June 1996 Indicated that While the Turkish government was Apparently not directly Aiding the Chechen Rebels. Private Groups in Turkey, especially Islamic Groups, were Assisting the Chechens.
 40. Moscow scored a Partial Succes on the CFE Issue in lale May 1996. When it was Given an Additional Three Years Reduce its Heavy Equipiment (Ap Report , Boston Glob, 2 June 1996).
 41. The Laleli District in Istanbul is a Center of Russian-Turkish "suitcase trade," and it was Primarily Merchants from this district who sent the money to aid Yeltsin's Campaign. See the report by Dogu Ergil, "Russian Elections and the Future of Turco-Russia Relations," *Turkish Times*, 23 June 1996. So Many Russian Tourists Now Come to the Turkish Resort of Antalya that by 1996 there Was a Special Russian Newspaper for Them There, Antalya Dlya vas (Antalya for you).
 42. Cited in Gligori@aol.com, November 12, 1997.
 43. Cited in Sanubar shermatov, "Gas brings Turkey and Russia Closer," Moscow News nos. 51-52, 1997, 25 Desember 1997-8 January 1998, p. 6.
۴۴. نگاه کنید به:
- Lionel Barber, "Russia Stands by Missile Sale," *Financial Times*, 28 January 1998.
45. Toni Marshall, "Greece to Deploy Russian Missiles in Crete to Ease Turkish Concerns," *Washington Times*, 19 November 1998.
۴۶. نگاه کنید به:
- R. jeffrey Smith, "Earthquakes Aid Relations Between Greeks, Turks: Goodwill Eascs

Tensions Cyprus Still Stricking Point,” *Washington Post*, 10 November 1999.

47. “Greece Now Supports Turkey Joining EU,” *Washington Post*, 6 September 1999.

48. Cited in Kerin Hope, “Aegean Military Tensions: Ankara and Athens Agree to Defense talks,” *Financial Times*, 21 January 2000; See also Stephen Kinzer, “Turkey Considers Scaling Back Military Challenge to Greece,” *New York Times*, 8 June 2000.

۴۹. نگاه کنید به:

Peter Preston, “How the Earth Moved for Athen and Ankara,” *Manchester Weekly*, 27 January -2 Februray 2000.

50. Bechtel. G.E. Seek Oil Company Help to Finance \$2.5 Billion Pipline,” amboll@aol.com, 22 February 1999.

51. Paul Betts and Robert Corzine, “ENI and Gasprom to Build \$3 Billion Pipeline,” *Financial Times*, 4 February 1999.

52. Hugh Pope, “Russian-Italian Pipeline to Turkey Wins Support,” *Wall Street Journal*, 25 February 1999.

53. For a Chronology of These Events, see Alexander Davydov, “Blue Stream: Can it Beat its Rival?” *Moscow News*, 22-28 September 1999.

54. Leyla Boulton, “Ecevit Russia Visit to Focus on Gas Line,” *Financial Times*, 4 November 1999.

55. Amberin Zaman, “Deal Looms for Building Oil Pipeline via Turkey,” *Washington Post*, 6 November 1999. Nonetheless, Serious Security Problems With the Pipline Remaind.

56. Andrew Jack and Leyla Boulton, “Russia Paves Way for Pipline,” *Financial Times*, 4-5 December 1999.

57. Hugh Pope, “Russia Takes Lead in Race to Supply Gas to Turkey.” *Wall Street Journal*, 17 February 2000. Mean while, Iran was also a Competitor in the Turkish National Gas Market and an Agreement to extend for 3 years the Existing 22-Month Contract Was Negotiated in Februry 2000 (amboll@aol.com), August 24, 2000.

58. David Buchan and Stephen Fuller, “Summit seals New Security Charter,” *Financial Times*, 20-21 November 1999.

59. Buchan and Fuller, “Summit Seals New Security Charter.”

۶۰. ناصر ثقفی عامری، نگاهی به سیاست خارجی شوروی و تحولات جهانی، گزارش سمینار دفتر مطالعات وزارت امور خارجه در تاریخ ۱۳۷۸/۱۰/۲۹، ص ۶.